

نهادینه کردن کارآفرینی در نظام آموزش عالی کشاورزی

محسن زمانی^۱ و عبدالعظیم آجیلی^۲

امروزه سیاستگذاران و برنامه‌ریزان اقتصادی متوجه این نکته شده‌اند که سازمانهای دولتی و شرکتهای بزرگ قدرت جذب و استخدام تمامی نیروهای فارغ‌التحصیل دانشگاهی را ندارند. این در حالی است که در دهه‌های گذشته اکثر دانشگاه‌های دنیا فقط به پرورش متخصصین پرداخته‌اند و به ندرت به فکر پرورش دانشجویان کارآفرین بوده‌اند. مراکز آموزش عالی کشاورزی نیز از این قاعده مستثنی نمی‌باشند و سالانه هزاران دانشجو از این مراکز فارغ‌التحصیل و به خیل بیکاران کشور می‌پیوندند. توانا سازی این دانشجویان برای ایجاد کسب و کار جدید نیاز به آموزش در زمینه مهارتهای کسب و کار و مهارتهای کارآفرینی دارد و این در حالیست که نظام آموزش عالی کشاورزی کنونی موجود این توانایی را ندارد. بنابراین برای دستیابی به هدف توانا ساختن فارغ‌التحصیلان این مراکز جهت ایجاد کسب و کار جدید تغییر در برنامه‌های درسی و روشهای آموزشی موجود امری ضروری به نظر می‌رسد. مدل مطلوب آموزش عالی کشاورزی مبتنی بر کارآفرینی می‌باید ترکیبی از آموزشهای تخصصی، آموزش مهارتهای کسب و کار و آموزش مهارتهای کارآفرینی باشد. در حقیقت روند حرکت جامعه صرفاً به سمت تقویت دانش مدار شدن (knowledge oriented) است نه کسب و کارگرا شدن (business oriented) است که غفلت از بازار و خلاقیت و ابتکار را سبب می‌شود. تلاش می‌شود برای بهبود کارآفرینی در نظام آموزش عالی کشاورزی پیشنهاداتی ارائه گردد.

مقدمه:

جامعه اقتصادی هر روز تقاضاهای جدیدی دارد که توانایی تغییر و تجدید نظر در آن یک عنصر ضروری به نظر می‌رسد و می‌باید جزء مهارتهای اساسی افراد جامعه باشد. این وظیفه مهم در اغلب جوامع به عهده نظام آموزشی کشورها است تا افراد را به گونه ای تربیت کنند که توانایی رویارویی با این مشکلات و چالشها را داشته باشند.

دانش بشری روز به روز توانایی خود را در حل مسایل جدید از دست می‌دهد و این در حالی است که جامعه اقتصادی کشورها نیز با تغییر در ساختارها و بسته شدن بسیاری از شرکتهای و سازمانها روبرو است. این مجموعه تغییرات دانشی را می‌طلبد تا به مقابله با این تهدیدات اقدام نماید و در این شرایط به نقش و جایگاه کارآفرینی به عنوان یک فرایند حساس و اساسی پی می‌بریم. اگر روند کنونی در سطح جامعه بین المللی ادامه پیدا کند فقط ۱۵ تا ۲۰ درصد از شرکتهای و بنگاه های اقتصادی خواهند توانست به فعالیت خود ادامه دهند. افزون بر این پیش‌بینی های ناخوشایندی نیز در زمینه آینده صنایع شده است. نکته جالب توجه این است که این آمارها غالباً برای کشورهای صنعتی و پیشرفته جهان برآورد می‌شود و شرایط برای کشورهای فقیر و در حال توسعه به مراتب

۱- کارشناسی ارشد ترویج و آموزش کشاورزی
۲- استادیار دانشگاه علوم و فنون کشاورزی خوزستان

وخیم تر می باشد. اقتصاد این کشورها غالباً متکی به محصولات کشاورزی و یا نفت می باشد (۵). بنابراین فرایندهایی چون جهانی شدن، تجارت آزاد و نظایر آن اقتصاد این کشورها را در معرض نابودی قرار می دهد. بنابراین این نکته ضروری به نظر می رسد که نیاز نیروی کار به دانش، خلاقیت و مهارتهای مورد نیاز برای فهم و درک فعالیتهای جدید روز به روز افزایش می یابد بخش کشاورزی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و می باید برای همگام شدن این بخش با تغییر و تحولات جهانی (رقابت با سایر تولید کنندگان، کسب دانش نوین و متحول امروزی، مقابله با افزایش بیکاری در این بخش و تربیت افرادی خلاق) به تغییر در تربیت نیروی انسانی این بخش اقدام شود. این شرایط برای کشورهای نظیر ایران که با مسائلی چون بیکاری بخش عظیمی از جوانان و فارغ التحصیلان بخش کشاورزی، خصوصی سازی و فرایندهایی چون پیوستن به سازمان تجارت جهانی روبرو است اهمیت خاصی دارد. در این راستا آموزش فرایند کارآفرینی و جنبه های مرتبط با آن امری ضروری و اجتناب ناپذیر می باشد. استفاده از تجربیات و دیدگاه های متخصصین این بخش می تواند زمینه ساز این اقدام خطیر باشد.

نیروی کارآفرینی

کارآفرینی یک فرایند پویا، متغیر و خلاق است. این فرایند مستلزم کاربرد انرژی، و حرکت بسوی ایجاد و کاربرد ایده جدید و خلق راه حلها است. عناصر ضروری این فرایند را می توان توفیق طلبی، مرکز کنترل درونی، تمایل به پذیرش مخاطره، تحمل ابهام، استقلال طلبی، انرژی، انگیزه و تعهد در نظر گرفت (۹). کارآفرینی غالباً در ارتباط با ایجاد مشاغل جدید به کار می رود. هرچند که این جنبه بخش مهمی از فرایند کارآفرینی را در بر می گیرد اما بیانگر یک تصویر کامل از این فرایند نمی باشد. ویژگی هایی نظیر خطرپذیری، تحمل ابهام و را می توان از جنبه های بارز دیگر این فرایند دانست. بنابراین کارآفرینی یک مفهوم وسیع است که کسب و کارهای فردی با سبک نوآورانه را مد نظر قرار می دهد. این دیدگاه انقلابی در بسیاری از کشورها مورد توجه قرار گرفته است. جهان در دهه گذشته شاهد ظهور قدرتمند فعالیتهای کارآفرینانه در کشورهای توسعه یافته و بویژه در ایالات متحده آمریکا بوده است. بسیاری از آمار و ارقام گزارش شده مؤید این مطلب است. برای مثال طی دهه گذشته بطور متوسط سالانه ۶۰۰۰۰۰ فرصت شغلی جدید از طریق فعالیتهای کارآفرینانه در ایالات متحده بوجود آمده است. در کشوری نظیر ایالات متحده آمریکا مشاغل کوچک و یا فعالیتهای کارآفرینانه ۵۳ درصد از نیروی کار خصوصی و ۵۱ درصد از تولید ناخالص داخلی (GDP) را به خود اختصاص داده است (۵). بنابراین می بینیم که در کشوری نظیر ایالات متحده بنگاه های اقتصادی جدید التاسیس می توانند سالانه ۶۰۰ تا ۸۰۰ هزار نیروی کار جدید را به استخدام خود درآورند.

بطور کلی باید گفت که بنگاه های اقتصادی کارآفرین دو نقش عمده را در اقتصاد کشورها به خود اختصاص می دهند: اول اینکه آنها نقش اساسی در تجدید نظر در مفاهیم بازار و اقتصاد بازار دارند. این بنگاه ها با نوآوری به تغییر در تکنولوژی و رشد تولیدات دست می زنند و در نهایت ساختار بازار را تغییر می دهند (۳). دومین نقش آنها در ارتباط با مسائل اجتماعی و فرهنگی است. این بنگاه ها رؤیای میلیونها انسان، شامل کودکان، زنان و مهاجران است که بتوانند نیازهای خود را ارضاء نمایند. این شرکتها نقش اساسی را در رشد اقتصادی، فرصتهای برابر و پیشرفت بازی می کنند (۵).

بنابراین می توان گفت که کارآفرینی موتور رشد اقتصادی کشورها محسوب می شود و کشورهای پیشرفته و به خصوص کشورهای در حال توسعه برای حیات و بقا خود نیاز به ایجاد زمینه های لازم برای کارآفرینی دارند.

ایجاد این زمینه ها از ابعاد مختلفی مدنظر است، اما شاید بتوان گفت که آموزش کارآفرینی نقش بسیار مهمی را در ایجاد این زمینه ها فراهم می کند.

مفهوم آموزش کارآفرینی

آموزش کارآفرینی برآموزش و تدریس در محیط کلاس و محیط پیرامون آن بصورت همزمان اشاره می کند. بنابراین آموزش کارآفرینی بعنوان یک مفهوم، ابزار رشد در فرایند کارآفرینی محسوب می شود و می تواند کارآفرینی را در سطح داخلی و خارجی دگرگون نماید.

بطور کلی آموزش کارآفرینی بر برنامه ریزی، تدریس در شرایط واقعی، اهداف آموزش و تدریس، فرایند تدریس و بازخوردهای آن تأکید می کند و حتی تئوریهای مناسب تدریس و آموزش نیز از این طریق گسترش می یابد. اصول علمی برای تدریس آموزش کارآفرینی بر ارتباط نزدیک علوم، اقتصاد خانواده، اقتصاد، علوم اجتماعی، مهندسی، جامعه شناسی، مدیریت و علوم طبیعی تأکید می کند. بنابراین می توان گفت تمام یا برخی از رشته های علمی بیان شده را می توان در آموزش کارآفرینی به کاربرد. اقتصاد خانه (آموزش مصرف کنندگان)، آموزش بزرگسالان (روانشناسی یادگیری)، علوم اجتماعی (جامعه شناسی)، علوم طبیعی (آموزش محیط زیست)، مهندسی (علم تولید) و اقتصاد (بازاریابی) می تواند بصورت یک مجموعه متشکل در یک دوره و یا بصورت جدا و در واحدهای خاص برگزار گردد (۷).

بنابراین آموزش کارآفرینی بعنوان جزئی از اقتصاد ملی در چارچوب ساختار صنعتی و کشاورزی محیط و کنش بین مراکز آموزشی و گروه های ذینفع از اهمیت خاصی برخوردار است. از لحاظ تجربی ثابت شده است که فراگیرنده در محیط خارج کلاس به طور مناسب تری یاد می گیرد که این مسأله خود بعنوان یک چالش اساسی پیش روی مدرسین کارآفرینی قرار دارد. بنابراین در آموزش کارآفرینی جای کلاس را با محیط واقعی کسب و کار عوض می کنیم و یادگیری واقعی و تجربی را جایگزین تدریس مفاهیم نظری محض می کنیم.

اهداف آموزش کارآفرینی

به نظر می رسد که نقش کارآفرینانه بازده یک فرایند تجربی و یا فرهنگی باشد (۸). بنابراین می توان گفت که آموزش و پرورش نیز می تواند بر کارآفرینی تأثیرگذار باشد. ريله ا به برخی از واژه ها اشاره می کند که با فرایندهایی نظیر آموزش و رفتار در ارتباط است که از جمله می توان به عبارتهایی نظیر گسترش نوآوری، توسعه خلاقیت، افزایش انعطاف پذیری، توسعه ظرفیت افراد برای پاسخ به موقعیت های مختلف، استقلال و خود هدایتی افراد اشاره نمود (۱۱). بسیاری از مفسرین جدید نظیر راوین از نظریه سکستون و کاساردا حمایت می کنند و این اندیشه را مطرح می کنند که دو هدف از مهمترین اهداف آموزش کسب و کار آماده کردن افراد برای موفقیت در شغل و حرفه خود و همچنین افزایش ظرفیت فراگیری افراد در آینده است. حد نهایی آموزش و تربیت کارآفرینی اینست که تمامی این تمایلات پرورش یابد و در نهایت به راه اندازی یک فرایند کسب و کار منجر شود. در حقیقت هر کسب و کار ترکیبی از دانش، فن و مهارتهای فردی است که بطور محدود شامل تمام دانش و مهارتهایی است که در هر فعالیت کارآفرینانه ای به کار می رود. بسیاری از محققین معتقدند که در کارآفرینی به یک حد مطلوبی از دانش کسب و کار پایه نیاز است که می توان آن را از طریق آموزش آموخت.

¹-Rileh

سه خصیصه و ویژگی مهم نوآوران و کارآفرینان در دانش، دیدگاه و مهارت‌های آنها خلاصه می‌شود. در نظام آموزش رسمی غالباً با دانش افراد سر و کار داریم و بصورت جامع با آن برخورد می‌شود. در این نظام به مهارت‌های افراد توجه سطحی می‌شود و غالب افراد در این زمینه به نتایج سودمندی دست نخواهند یافت. دیدگاه افراد بعنوان یک نیروی روانشناختی- اجتماعی دارای زمینه فرهنگی است و از اهمیت خاصی در تأثیرگذاری بر الگوهای رفتاری نوآوران و کارآفرینان برخوردار است. بنابراین اگر آموزش می‌تواند بر کارآفرینی تأثیرگذار باشد نکته اساسی این است که این امر نه تنها باید از طریق دانش و مهارت صورت گیرد بلکه باید از طریق تشویق فعالیت‌های مخاطره‌آمیز نیز باید انجام شود. موفقیت این‌گونه فعالیت‌های اقتصادی و افزایش توانایی کارآفرینان باعث موفقیت‌های اقتصادی جدیدی خواهد شد (۹).

در مجموع اهداف مختلف دوره‌های آموزش کارآفرینی را می‌توان بصورت زیر دسته بندی نمود:

- ۱- کسب دانش مربوط به کارآفرینی
- ۲- کسب مهارت در تحلیل فرصت‌های اقتصادی و ترکیب برنامه‌های عملیاتی
- ۳- تعیین و تقویت ظرفیت، استعداد و مهارت کارآفرینی
- ۴- القای مخاطره‌پذیری در فنون تحلیلی
- ۵- توسعه همفکری و حمایت متقابل در جنبه‌های انحصاری کارآفرینی
- ۶- تقویت نگرشها در جهت پذیرش تغییر
- ۷- تشویق فعالیت‌های اقتصادی جدید و دیگر فعالیت‌های کارآفرینانه (۱۳)

اثرات آموزش کارآفرینی

آموزش کارآفرینی می‌تواند اثرات بسیار زیادی را در جامعه به دنبال داشته باشد. این اثرات را می‌توان در ابعاد فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مورد بررسی قرار داد. از ابعاد مهم کارآفرینی ایجاد شغل و استخدام افراد در این‌گونه شرکت‌های نوپا می‌باشد که خود می‌تواند اثرات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خاصی را به دنبال داشته باشد. این مسأله بویژه از لحاظ سیاسی و اجتماعی و به خاطر کاهش تنشهای ناشی از بیکاری و همچنین جنبه‌های روانی آن بر افراد بیکار می‌تواند یک مزیت غیر قابل انکار برای آموزش کارآفرینی محسوب شود. بعلت گستردگی بحث در اینجا فقط اثرات اقتصادی را با تأکید بیشتری مد نظر قرار می‌دهیم.

- ۱- آموزش کارآفرینی مشارکت بخش خصوصی را جلب می‌کند. محققین دانشگاه آریزونا به این نتیجه رسیدند که آموزش کارآفرینی می‌تواند نزدیک به ۳۴ درصد در جلب سرمایه‌های بخش خصوصی مؤثر باشد.
- ۲- آموزش کارآفرینی استقلال مالی افراد کارآفرین را سبب می‌شود..
- ۳- آموزش کارآفرینی باعث افزایش انتقال تکنولوژی از دانشگاه به بخش خصوصی خواهد شد. بطور متوسط فارغ‌التحصیلان کارآفرینی شانس بیشتری برای استخدام در شرکتها و سازمانها با تکنولوژی بال را خواهند داشت. (۸).
- ۴- آموزش کارآفرینی توانایی فارغ‌التحصیلان را در کسب ثروت و افزایش تمکن مالی بیشتر می‌کند. حدوداً درآمد سالیانه فارغ‌التحصیلان کارآفرین سالیانه ۲۷ درصد بیشتر از متوسط درآمد سالیانه فارغ‌التحصیلان غیرکارآفرین است. (۴).

۵- آموزش کارآفرینی حمایت از خلاقیت و نوآوری را افزایش می‌دهد. فارغ‌التحصیلان کارآفرین استعداد و شایستگی بیشتری در توسعه محصولات جدید نسبت به افراد غیر کارآفرین دارند. این افراد زمان بیشتری را در تحقیق و توسعه فعالیت‌های مرتبط با کار صرف می‌کنند. (۴)

آموزش کارآفرینی حقیقی چه چیزهایی نیاز دارد؟

ارائه فرصتهای آموزشی برای جوانان با چالشی اساسی روبروست و آن اینکه چگونه نقش کارآفرینی را درک کنند و چگونه دانش و مهارتهای مورد نیاز در این زمینه را کسب کنند. متأسفانه غالب برنامه ریزان آموزشی از درک کلی این موضوع که چه چیزی باید به‌عنوان هسته فعالیت‌های آموزشی مد نظر قرار گیرد تا آموزش کارآفرینی با سرعت بیشتری انجام پذیرد. برای اینکار باید ابتدا عوامل تشکیل دهنده هسته مرکزی کارآفرینی را مشخص و سپس سایر عواملی را نیز که نقش تکمیل‌کنندگی دارند مد نظر قرار دهیم. بطور کلی می‌توان گفت که کارآفرینی با سه ویژگی زیر مشخص می‌شود:

- ۱- شناسایی و تشخیص فرصتها و ارائه یک ایده شغلی (خدماتی یا تولیدی) برای عملیاتی کردن ایده
 - ۲- هماهنگی و سازماندهی منابع در مواجهه با مخاطرات برای تعقیب فرصتها
 - ۳- ایجاد سازمانهای حرفه‌ای و عملیاتی برای اجرایی کردن ایده‌های شغلی ارائه شده (۱۲)
- تشخیص فرصتها سنگ زیر بنای فرایند کارآفرینی است و در حقیقت ترکیبی پیچیده از تولید و امتزاج، مشاهده، دیدگاه‌های مشتری و بازار، اختراع و انطباق آن با شرایط بازار و مشتری و همچنین تشخیص نیازهای برآورد نشده بازار و ایده‌های تولیدی و یا خدماتی برای برخورد منطقی با نیاز بازار با یک قیمت منطقی می‌باشد. برای استفاده از فرصتها آینده، کارآفرین باید به این فرایند علاقه‌مند بوده و توانایی جمع‌آوری و متشکل کردن منابع را در شرایط مخاطره داشته باشد. علاوه بر این کارآفرین می‌باید توانایی تشخیص فرصتها را داشته و از اعتبار و منابع مالی خود در این زمینه سرمایه‌گذاری کند. از سویی او باید سایر منابع سرمایه‌گذاری شامل: زمان، انرژی، اعتبار، سرمایه و هرآنچه را که فقدان آن عدم موفقیت را سبب شود، فراهم نماید. و در نهایت کارآفرین باید در تولید متناسب با منابع در دسترس و ارائه خدمات و تولیدات متناسب با دیدگاه مشتریان و بازار موفق باشد. (۰). برای توسعه فعالیت‌های کارآفرینانه در حجم و اندازه وسیع، ارائه آموزشهایی در باره فرآیند مدیریت مشاغل (مدیریت منابع انسانی، مدیریت مالی، بازاریابی، فروش، توسعه و تحقیق و مدیریت کیفیت) نیز یک امر ضروری و اساسی به‌نظر می‌رسد (۴).

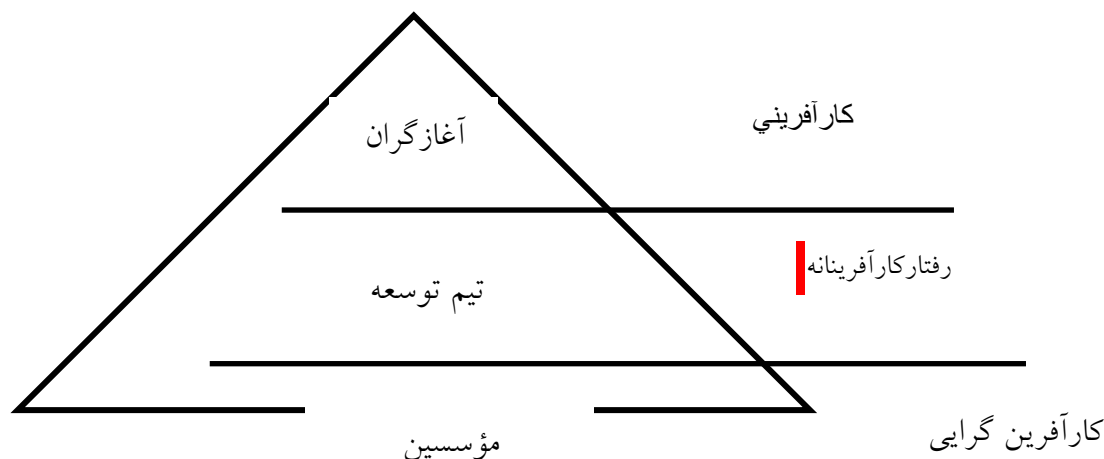
کارآفرینی موفق از مدیریت کسب‌وکار در مرحله عمل منتج می‌شود اما کارآفرینی واقعی هرگز نمی‌تواند بدون پیش‌نیازهای اصلی مدیریت کسب‌وکار (تشخیص فرصتها، تدارک منابع و ایجاد فعالیت‌های کسب‌وکار) انجام پذیرد. از اینرو آموزش کارآفرینی واقعی نیز نمی‌تواند بدون تأکید بر این پیش‌نیازها اثربخش باشد. از نظر شکلی برنامه‌های آموزش کارآفرینی غالباً شامل موارد زیر می‌باشد:

- ۱- کلاسهایی که در آنها ایده‌های کسب‌وکار توسط گروه‌های دانشجویان ارائه می‌شود
 - ۲- کلاسهای تصمیم‌گیری که در آن دانشجویان به تقسیم وظایف مدیریتی کسب‌وکار می‌پردازند (۷)
- متأسفانه این قبیل برنامه‌ها بصورت محدود و جزئی صورت می‌گیرد و دانش‌آموزان نمی‌توانند شخصاً تحقیق در فرصتهای بازار و ارائه ایده‌های مرتبط با کسب‌وکار جدید را تجربه کنند. آنها امکان تجربه چالشهای تأمین منابع و

مخاطرات موجود در سرمایه‌گذاری را ندارند و این گونه فرصتها بوسیله گروه‌های خاص و یا دخالت آموزشگران از دست می‌رود.

هرم اجرا و حمایت کارآفرینی

هرم اجرا و حمایت کارآفرینی در شکل (۱) ترسیم و به‌عنوان یک مدل مفید برای درک چالشهای استراتژیک و همچنین تعیین اولویتهایی که امروزه کارآفرینی باید بر آن تمرکز داشته باشد و بسوی آن حرکت کند مورد توجه بسیاری از اندیشمندان و برنامه‌ریزان آموزش کارآفرینی قرار گرفته است. این هرم جامعه کارآفرینی را به سه لایه عمده، یعنی آغازگران، تیم توسعه و مؤسسين تقسیم بندی می‌کند (۴).



یک آغازگر توانایی تشخیص فرصتهای مطلوب بازار را دارد و تمایل دارد که این فرصتها را در شرایط نامشخص بازار تعقیب نماید. یک آغازگر دیدی فراتر از سایر افراد دارد و به انجام عمل در جایی که مطلوب دیگران نیست تمایل بیشتری نشان می‌دهد. دستهای توانمند یک آغازگر فرصتها و ایده‌های ناملموس را از طریق درک نیازهای بازار جدید و یا خلق روشهای جدید برای برخورد با نیازهای موجود بازار به کسب و کار واقعی و قابل لمس با یک ارزش پایدار تبدیل می‌کند. او شیوه سازماندهی منابع و امکانات در شرایط عدم اطمینان برای آغاز فعالیت یک بنگاه اقتصادی جدید را اعمال می‌کند و متعهد می‌شود که منابع مالی و حیثیت اجتماعی خود را در شرایطی به کار گیرد که نتایج آن روشن نیست. آغازگران افرادی کوشا، خطرپذیرانی معقول، متمایل به فعالیت در شرایط مبهم و توانایی کاربرد تفکر واگرا در خلق بنگاه‌های اقتصادی جدید را دارند. (۱۲)

سپس در اولین لایه حمایتی تیم توسعه قرار دارند که برای حرکت بسوی ایجاد فعالیت اقتصادی تمایل نشان می‌دهند. هرچند که اعضای تیم توسعه آغازگران کارآفرین نیستند اما قرابت و وابستگی شدیدی بین آنها وجود دارد. از ویژگی‌های این گروه می‌توان به: تمرکز بر فرصتها، نوآوری کارآفرینانه، پیشگامی، خطرپذیری در مهارتهای گروهی، منابع سرمایه، منابع انسانی، امور مالی، بازاریابی، فروش، توسعه، ساخت و مدیریت کیفیت اشاره کرد. همکاری و کمک تیم توسعه بر رشد و توسعه یک فعالیت مخاطره‌آمیز اقتصادی جدید کمک زیادی می‌کند. تیم توسعه نسبت به سطح آغازگری تمایل بیشتری به جذب افراد دارد اما ارتباط بین این دو سطح در حد بالایی برقرار است و بسیاری از ویژگی‌ها بین دو سطح در حرکت است. هر چند که آغازگران به رفتار کارآفرینانه دست می‌زنند اما برخی از ویژگی‌های تیم توسعه را نیز دارند. متقابلاً برخی از اعضای تیم توسعه نیز بلند پروازی کرده و به سطح

آغازگران نقل مکان می‌کنند و در آن امکان بروز رفتارهای کارآفرینانه بیشتری دارند و مستقیم‌تر در فعالیت‌های کارآفرینی درگیر می‌شوند(۴).

لایه مؤسسين بخش زیادی از افراد را جذب می‌کند، اما اعضای آن الزاماً رفتار کارآفرینانه از خود بروز نمی‌دهند و حتی ممکن است رفتار کارآفرینانه تیم توسعه را نیز نشان ندهند. اعضای این گروه، رشد پیوسته کارآفرینی را سبب شده و بر اقتصاد و رشد فردی افراد تأثیر مثبت خواهد داشت. اعضای این گروه ارزشهای گروه آغازگر و تیم توسعه را درک و سیاستهای سودمندی را برای کارآفرینی و رفتار کارآفرینانه اعمال می‌کنند. در حقیقت اعضای این گروه باورها، اعتقادات و ارزشهایی دارند که می‌توان از آن بعنوان گرایش به کارآفرینی(کارآفرین‌گرایی) یاد کرد(۱۲) همانند لایه تیم توسعه اسضای این لایه نیز توانایی حرکت بسوی لایه‌های بالاتر را خواهند داشت.

هرم اجرا و حمایت کارآفرینی بعنوان یک چارچوب سازمان یافته برای درک زمان آموزش در سطح مؤسسين، تیم توسعه و آغازگری کاربرد فراوان دارد. آموزش اصول اساسی اقتصاد در سطح مؤسسين به آنها کمک می‌کند که درک صحیحی از چگونگی فرایند نظام بازار آزاد داشته باشند، که درنهایت به گرایش هر چه بیشتر آنها به کارآفرینی منجر می‌شود. آموزش مدیریت کسب‌وکار به اعضای تیم توسعه به توانمند سازی افراد برای بروز رفتار کارآفرینانه کمک می‌کند. این سطح همچنین از استراتژی‌های جدید آموزشی نظیر: یادگیری مشارکتی، کار تیمی و ... تأثیر می‌پذیرد.

سبکهای یادگیری و آموزش کارآفرینی

برای اثربخشی فعالیت‌های یادگیری در آموزش کارآفرینی باید سبکهای یادگیری خاصی نظیر کسب تجربیات دست اول یا تجربیات واقعی، مشاهده همراه با تفکر، مفهوم سازی انتزاعی و آزمایشگری فعال به کار برد(۷). برای مثال کمبود تجربیات واقعی ممکن است به ناتوانی در تنظیم طرحها منجر شود و یا محدودیت در آزمایشگری فعال ممکن است به ناتوانی در اجرای طرحها بینجامد. اما سوالی که در ذهن بسیاری از برنامه‌ریزان ایجاد می‌شود این است که کدام سبک یادگیری برای کارآفرینان بهتر است؟

برای درک رفتار کارآفرینانه باید به فعالیت‌های عملی توجه بیشتری داشت. نکته اساسی در فرایند کارآفرینی این است که فرصتها و ایده‌های ابتکاری به کارآفرینی فعال منجر شود، از اینرو هر کارآفرین می‌باید به آزمایشگری فعال توجه کافی داشته باشد و این بدان مفهوم است که در بعد آزمایشگری فعال - مشاهده همراه با تفکر، باید به آزمایشگری فعال توجه بیشتری کرد(۷). در بعد مفهوم سازی انتزاعی - تجربیات واقعی اولویت کارآفرین مشخص نیست. در حقیقت تضاد بین تجربیات واقعی و مفهوم سازی انتزاعی به فرایندی منجر می‌شود که کولب و دیگران^۲ به آن تنش خلاق می‌گویند. برای خلاق شدن باید از تمرکز بر مفاهیم انتزاعی کاسته شود تا بتوان تجربیات جدیدی کسب کرد. چریج^۳(۱۰) دریافت که شناخت دقیق محیط نیز به اندازه انگیزه پیشرفت، در تشخیص کارآفرین موفق از دیگران اهمیت دارد. مک‌ملان^۴(۶) فرایند خلاق را به‌عنوان تلفیق فرآیندهای عینی حل مسئله و تحلیل فرآیندهای بصیرت در نظر می‌گیرد. یک شخص خلاق توانایی تلفیق و هماهنگ سازی هر دو مدل را دارد. بنابراین هر دو این توانایی‌ها برای کارآفرین مهم هستند. ایجاد تعادل بین این دو مدل به این مسئله بستگی دارد که چه مشکلی یافت می‌شود و یا چه مشکلی حل می‌شود، که برای فرایند نوآوری دارای اهمیت است.

تجربیات عینی و واقعی

2 - Koleb and et all

3 - Schirgh

4 - Mackmelan

فکری - کاربردی (۲)

تغییر در کاربرد
انگیزش
سخنرانی‌های کاربردی
بحثهای محدود
طرح مسئله ایفای نقش
امتحانات مشکل‌گرا
آموزش با تأکید بر برنامه‌ها

فعال - کاربردی (۳)

تغییر در مهارت و دیدگاه
ایفای نقش
مباحثه
شرایطی که گروه‌ها با هم درگیر شوند
فراگیری از طریق یادداشتهای روزانه
طرحهای میدانی
مدیریت گروه‌های یادگیری
مشاوره

مشاهده همراه با تفکر

فکری - تئوریک (۱)

تغییر در دانش
سخنرانی‌های تئوریک
خواندن و مطالعه مباحث مورد نیاز
آموزش برنامه‌ها با تأکید بر مفاهیم
امتحانات محتوی‌گرا
مقالات تئوریک

آزمایش‌گری فعال

فکری - نظری (۴)

تغییر در ادراک
تمرکز بر گروه‌های یادگیری
بحث و مجادله
آزمایش و تحقیق
تجزیه و تحلیل مقالات
کارگاه
بازبینی و نظارت
آماده‌سازی

مفهوم‌سازی انتزاعی

شکل (۲) شبکه مفهومی سبکهای یادگیری و فنون آموزشی

شکل (۲) بالا شبکه‌ای از سبکهای یادگیری و فنون آموزشی را نشان می‌دهد. یافته‌های بسیاری از محققین نشان می‌دهد، افرادی که تمایلات کارآفرینانه دارند ویژگیهای روانشناختی متفاوت، از سایرین بروز می‌دهند که مشابه ویژگی‌های کارآفرینان است. بنابراین طبیعی است که برای این افراد سبکهای یادگیری متفاوتی را انتظار داشته باشیم. روشهای یادگیری که با سبک رفتار کارآفرینانه تناسب بیشتری دارند در ربع سوم و چهارم شبکه یادگیری نشان داده شده است.

هر چند در عمل و در شرایط آموزشی کشورهایی نظیر کشور ما، کارآفرین با سبکی (فکری - تئوریک) که در ربع اول نشان داده شده است برخورد می‌کند (۷). رهیافتهای سنتی تدریس بر تسلط مفاهیم انتزاعی گوناگون در ابعاد گوناگون تدریس و یادگیری تأکید می‌کنند. عملکرد و توانایی فراگیران برای به یاد آوردن مفاهیم انتزاعی گوناگون از طریق امتحانات مرسوم ارزیابی می‌شود، از اینرو این رهیافت نمی‌تواند به نتایج پیچیده بیشتری دست یابد که از طریق فراگیری تجربی نظیر: کاربرد، تجزیه و تحلیل و ترکیب ارزشیابی می‌شوند.

در رهیافتهای کارآفرینانه که به عنوان جایگزین روشهای سنتی مد نظر قرار می‌گیرند، معلم به عنوان تسهیل‌گر در فرایند آموزش نقش ایفا می‌کند. اینچنین رهیافتی مستلزم استفاده گسترده از تمرین یادگیری نظیر: ایفای نقش، مدیریت شبیه‌سازی، تمرینهای ساخت یافته (دارای ساختار مشخص) و یا تأکید بر شرایط بازخورد یادگیری است که در آن فراگیران باید یک نقش فعال را در فرایند یادگیری به خود گیرند. در روش سنتی (گوش دادن و نت‌برداری کردن) نقش فراگیر به حداقل می‌رسد. با شرکت فراگیر در فرایند یادگیری این امر در تجربیات فرد منعکس می‌شود و نتیجه آن به شکل گروه‌های بحث کوچک توسعه می‌یابد. فعالیت این گروه‌ها به توسعه فرضیه‌ها منجر می‌شود که از طریق تمرین یادگیری مورد آزمون قرار می‌گیرند. هرچند این نکته را نباید فراموش کرد که در موقعیت‌های نمونه کارآفرینانه هر چهار توانایی یادگیری مورد استفاده قرار می‌گیرد (۹). هر چند که ممکن است آموزشگران به دلایل زیر، تمایلی به استفاده از رهیافتهای کارآفرینانه نداشته باشند:

۱- این رهیافت به خصوص در مراحل اولیه زمان‌بر می‌باشد. این مسئله در ارزیابی عملکرد نیز قابل پیش‌بینی است. بازخورد مداوم از فراگیر یک بخش اساسی و جدایی‌ناپذیر در فرایند آموزش و یادگیری است. چالش آموزشگران اعتبار بخشیدن به فرایند ارزیابی عملکرد است که ممکن است بصورت ذهنی و غیر عینی درک شود.

۲- منابع سازمانی قابل توجهی برای آموزشگران و فراگیران مورد نیاز است. در حقیقت رهیافتهای کارآفرینانه در عمل ممکن است به کلاسهای در اندازه کوچکتر و یا مکانهای بزرگتر و بطور کلی امکانات و تسهیلات فیزیکی بیشتری نسبت به رهیافتهای سنتی نیاز داشته باشد (۷).

مشخص است که مدل استفاده شده برای تشریح سبک مطلوب یادگیری برای تمام برنامه‌های آموزشی قابل کاربرد نیست بلکه این مدل برخی ویژگی‌ها و خصوصیات دارد که برای تشریح سبک مطلوب یادگیری کارآفرینی از توانایی خاصی برخوردار است. در حقیقت برای افزایش رفتار کارآفرینانه در دانشجویان و به دنبال آن کارآفرینی دانشگاه باید محوریت فعالیت‌های خود را تغییر دهد. این تغییر در ابعاد و جنبه‌های گوناگونی است که بصورت مقایسه‌ای در جدول (۱) زیر نشان داده شده است..

حرکت از سمت راست جدول به سمت چپکه بیانگر حرکت از یادگیری سنتی و مرسوم در دانشگاه‌ها بسوی یادگیری بر مبنای آموزش کارآفرینانه است باید تغییر در روشهای انجام کار و سودمندی بیشتر در فعالیت‌ها و همچنین گرایش به خود فراگیری را شامل شود. برای مثال در نظام آموزش عالی مرسوم غالب کنترلها در کلاس

اعمال می‌شود و وابستگی به مقام و تخصص ملاک اعتبار است. در مقابل در یک موقعیت کارآفرینی افراد باید سبک جدیدی از یادگیری را توسعه دهند، به گونه‌ای که فراگیر در فرایند یادگیری از اهمیت بیشتری برخوردار باشد و احساسات و ارزشها فعالانه بر این فرایند تأثیرگذار باشند. گیس⁵ (۳) پیشنهاد می‌کند که بدون ترک برخی از ارزشهای اساسی موجود باید بسوی انعطاف پذیری بیشتر، با هدف تشویق دانشجویان به استفاده از روشهای جدید در دنیای واقعی حرکت کنیم. از جمله این روشها می‌توان به ۱- یادگیری از طریق عمل. ۲- تشویق به مشارکت برای کشف مفاهیم گسترده‌تر مرتبط با یک مشکل از یک دیدگاه چند رشته‌ای. ۳- کمک به استقلال و عدم وابستگی به منابع اطلاعاتی، مشاورین و متخصصین، به گونه‌ای که تملک یادگیری را به نمایش گذارند. ۴- تشویق به استفاده از دیدگاهها و ارزشهای برون اطلاعاتی، که در حالت عادی بر یادگیری بر مبنای تجربه از یک محیط بزرگتر تأکید می‌کند. ۵- مشارکت برای توسعه حس پاسخگویی در موقعیت ناسازگار و متضاد و تشویق به انتخاب و تعهد به عمل در شرایط بحرانی و نامشخص. ۶- ایجاد فرصتهای بیشتر برای تأسیس شبکه‌ها و قراردادهای در دنیای خارج که با سایر مراکز و کانونهای یادگیری در ارتباط باشد.

جدول (۱) مقایسه محوریت یادگیری در آموزش کارآفرینانه و آموزش سنتی دانشگاه

محوریت یادگیری در آموزش سنتی دانشگاه	محوریت یادگیری در آموزش کارآفرینانه دانشگاه
۱- قضاوت انتقادی پس از تحلیل حجم زیادی از اطلاعات	۱- تمرکز بر توان افراد، تصمیم‌گیری، اطلاعات محدود
۲- درک و کسب اطلاعات	۲- درک ارزش افرادی که اطلاعات را انتقال و پالایش می‌کنند
۳- بیان اهداف دست‌نیافتنی	۳- تشخیص طیف وسیعی از اهداف دیگر
۴- جستجوی قطعی حقیقت بر اساس مطالعه اطلاعات	۴- تصمیم‌گیری بر مبنای حقیقت و صلاحیت افراد
۵- درک اصول اساسی جامعه در مفاهیم متافیزیک	۵- کاربرد و تعدیل در فعالیتها بر اساس اصول جامعه
۶- جستجوی پاسخ صحیح و زمان انجام آن	۶- توسعه راه‌حلهای مناسب بیشتر در شرایط بحرانی
۷- یادگیری در کلاس	۷- یادگیری هنگام اجرای کار و از طریق عمل
۸- کسب اطلاعات از منابع معتبر و متخصصین	۸- کسب اطلاعات از هر کس و هر جایی و ارزیابی آن
۹- ارزشیابی از طریق امتحانات کتبی	۹- ارزشیابی بر اساس قضاوت افراد و وقایع از طریق بازخوردهای مستقیم
۱۰- موفقیت در یادگیری بر مبنای میزان دانش	۱۰- موفقیت در یادگیری بر مبنای حل مشکل و یادگیری بر مبنای توانایی عبور از مشکلات و سختی‌ها

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

شاید این نوعی جنون باشد که ما به همان سبک و سیلق خود رفتار کنیم و انتظار چیز دیگری را داشته باشیم. از اینرو برای رشد و توسعه رفتار کارآفرینانه و به تبع آن کارآفرینی در بین فارغ‌التحصیلان نظام آموزش عالی کشاورزی، باید از الگوها و روشهای سنتی آموزش و تدریس اجتناب کنیم. جان می‌نارد می‌گوید که بزرگترین

⁵ -Giss

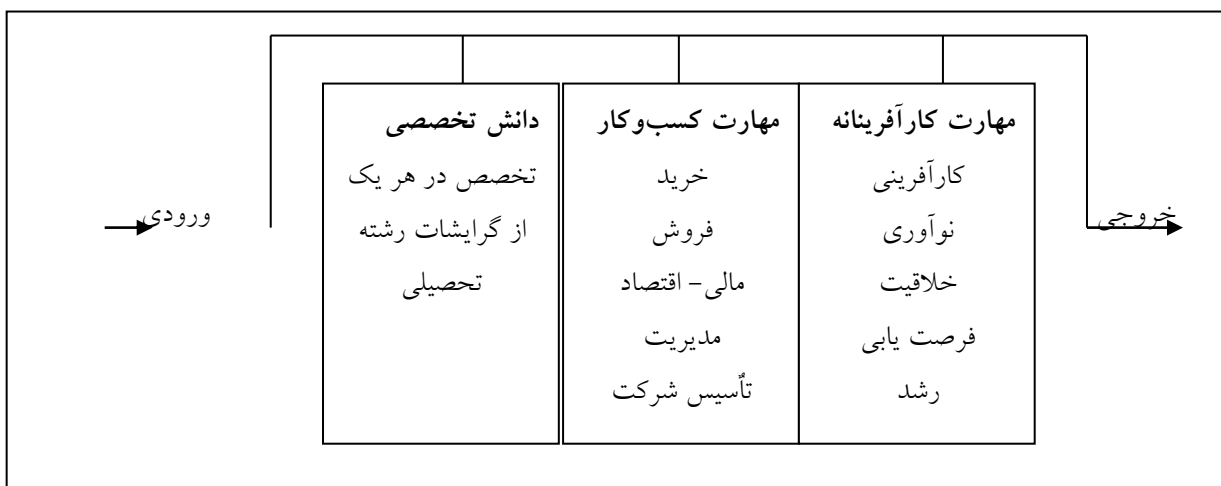
مشکل در دنیا این نیست که مردم ایده‌های جدید را نمی‌پذیرند بلکه مشکل اساسی اینست که ایده‌های قدیم را فراموش نمی‌کنند.

نهادینه کردن کارآفرینی در نظام آموزش عالی کشاورزی نیاز به تغییر در برخی روشها و مدل‌های سنتی تدریس و آموزش از یک سو و از سوی دیگر طراحی و تبیین برنامه‌های آموزشی و محتوی درسی جدید می‌باشد. در نظام مرسوم کنونی دانشجو پس از گذراندن کنکور و قبولی در آن وارد نظام آموزشی می‌شود که در آن صرفاً به ارائه آموزشهای تخصصی در گرایش‌های مختلف پرداخته می‌شود و پس از گذراندن این دروس تخصصی از نظام آموزشی فارغ‌التحصیل می‌شود(۱). در حقیقت محتوی برنامه درسی صرفاً موضوعات تخصصی می‌باشد که به روشهای سنتی مرسوم به دانشجویان انتقال داده می‌شود که در بالا به تفصیل به آن پرداخته شد. خروجی این نظام فردی خواهد بود که با فضا و شرایط واقعی کار آشنایی چندانی ندارد. تعداد محدودی از خروجی این نظام خواهند توانست که بصورت موفقیت آمیزی اقدام به تأسیس یک بنگاه اقتصادی جدید نمایند. این نقص به نظام آموزشی ما در سطوح مختلف و بویژه در سطح عالی برمی‌گردد که توانایی تربیت افرادی کارآفرین را ندارد. خروج از این بن‌بست به ارائه یک سیاست اصولی توسط دولت بستگی دارد، در حقیقت آموزش کارآفرینی مقوله مهمی است که کشورهای پیشرفته در فرایند توسعه اقتصادی - اجتماعی نسبت به آن توجه جدی مبذول داشته اند و پرورش کارآفرینان در اولویت برنامه های توسعه خود قرار داده اند. مطالعات نشان می دهد که برنامه های پرورش کارآفرینان در کشورهای مختلف با سیاستگذاری و پشتیبانی های اجرایی دولتها به سرانجام رسیده است(۲و۱). در واقع فرایندهایی نظیر جهانی شدن، کاهش میزان استخدام در دستگاه‌های دولتی، اقتصاد مبتنی بر بازار و تقاضا برای آموزش کسب‌وکار سبب شده است تا در نظام آموزش عالی کشاورزی تغییراتی ایجاد کنیم که توجه به آنها پیشنهاد می‌شود:

۱- منابع مالی در این زمینه می‌تواند راهگشا باشد.

۲- پیاده‌سازی شرایط لازم از جمله خرید امکانات، تجهیزات، فضاهای آموزشی نقش اساسی در این زمینه دارد..

۳- برنامه درسی رشته‌های مختلف کشاورزی می‌باید به گونه‌ای تغییر یابد که علاوه بر آموزش دانش تخصصی، مهارت‌های کسب‌وکار و کارآفرینی نیز آموزش داده شود. در حقیقت مدل زیر در فرایند آموزش رعایت شود.



توانمند سازی فارغ‌التحصیلان کشاورزی برای کارآفرینی

- ۴- روشهای آموزش و تدریس باید از شیوه سنتی تغییر کرده و به روشهایی نظیر یادگیری از طریق عمل، فعالیت‌های گروهی، جلسات بحث، روشهای حل مشکل و تجزیه و تحلیل مسایل پرداخته شود.
- ۵- بر اساس نتایج تحقیقات بدست آمده برای افزایش خلاقیت و نوآوری دانشجویان رشته‌های کشاورزی بهتر است که دانشجویان رشته‌های مختلف کشاورزی در گروه‌های مختلف ترکیبی آموزش داده شوند تا توانایی درک مسائل از جنبه‌های گوناگون برای آنان فراهم شده و امکان خلاقیت و نوآوری آنان افزایش یابد.
- ۶- به آموزش مدیران و آموزشگران در زمینه اهمیت کارآفرینی، شیوه‌های تدریس و آموزش توجه کافی مبذول گردد تا ضمن بهبود این زمینه‌ها تعهد لازم برای آنها فراهم شود.
- ۷- شدن این پیشنهاد تا حدودی غیر عملی می‌نماید اما انجام آن گام مهمی در جهت نهادینه شدن کارآفرینی در نظام آموزش عالی کشاورزی می‌باشد.

منابع:

- ۱ - احمدپور، محمود و همکاران. (۱۳۷۸). پروژه بررسی تجارب موفق، سیاستها و برنامه‌ها و اقدامات ده کشور جهان در زمینه توسعه و ترویج کارآفرینی
- ۲ - سالازار، ملیتو. (۱۳۷۶). مقدمه ای بر کارآفرینی، ترجمه: سیامک نطق، سازمان بهره‌وری ملی ایران
- 3- Katz, J.A. (2003). "The Chronology and Intellectual Trajectory of American Entrepreneurship Education." *Journal of Business Venturing* 18(2): 283-300.
- 4- Kourilsky, M. L. (1977). The kinder-economy: A case study of kindergarten pupils' acquisition of economic concepts. *The Elementary School Journal*, 77 (3), 182-191.
- 5- Kuratko, D.F., Ireland, R.D., & Hornsby, J.S. (2001). "Improving Firm Performance Through Entrepreneurial Actions: Acordia's Corporate Entrepreneurship Strategy." *Academy of Management Executive* 15(4): 60-71.
- 6- McMullan, W.E. & Long, W.A. (1987). "Entrepreneurship Education in the Nineties." *Journal of Business Venturing*, 2: 261-275.
- 7- Randolph, W.A. and Posner, B.Z., (1997) "Designing Meaningful Learning Situations in Management: A Contingency Decision Tree Approach", *Academy of Management Review*, July, pp. 459-67.
- 8- Reynolds, P.D., Hay, M. & Camp, S.M., (1999). *Global Entrepreneurship Monitor* (Kauffman Center for Entrepreneurial Leadership).
- 9- Reynolds, P.D., Camp, S.M., Bygrave, W.D., Autio, E., & Hay, M. (2001). *Global Entrepreneurship Monitor* (Kauffman Center for Entrepreneurial Leadership).
- 10- Schrage, H., "The R & D.(1982) Entrepreneur; Profile of Success", *Harvard Business Review*, November/December, pp. 404-8.
- 11- Shepherd, D. A. (2004). Educating entrepreneurship students about emotion and learning from failure. *Academy of Management Learning and Education*, 3(3): 274-287.
- 12- Slaughter, M. P. (1995). Entrepreneurship education: opportunity in search of curriculum. Center for Entrepreneurial Leadership, Ewing Marion Kauffman Foundation. Published in *Business Education Forum*, October 1995.
- 13- Solomon, G.T., Duffy, S., & Tarabishy, A. (2002). "The State of Entrepreneurship Education in the United States: A Nationwide Survey and Analysis." *International Journal of Entrepreneurship Education*, 1(1): 65-86.

Entrepreneurship Stabilization in Agricultural Higher Education System

Zamani, M and Ajili, A

Political man and economist noticed to this problem that public organization and large corporation can not employment all of university graduate. However in the past decades, most of university had been only trained specialists and seldom they had been noticed to train of entrepreneur students. Agricultural higher education system also obey this rule and annually thousands student graduated, while they can not employment. The create of ability in this under graduates need to business and entrepreneurship skills, due to create new business. But existence agricultural higher education system have not this ability. However, ability of graduated student to create new business, need to change in curriculum and educational methode . The favorable model of agricultural higher education system based on entrepreneurship must be complex of specialty education, business skills education and entrepreneurship skills education. Really, society go into knowledge- oriented and not to business – oriented, that this problem caused to neglect of market, initiative and..... Finally, we suggest metods for improvement of entrepreneurship in agricultural higher education system.

Keywords:, entrepreneurship skills, business skills agricultural higher education system